حجت‌الاسلام موسوی‌مقدم:

۴ مادر در آغوش فرزندشان به شهادت رسیدند

نماینده ولی‌فقیه در بنیاد شهید و امور ایثارگران در آیین افتتاح نمایشگاه «نغمه‌های بی‌صدا» با اشاره به جنایات رژیم صهیونیستی در جنگ تحمیلی رمضان، بر ضرورت بازتاب این فجایع از طریق هنر تأکید کرد و خواستار به‌تصویرکشیدن چهره واقعی دشمن شد. حجت‌الاسلام موسوی‌مقدم در ادامه گفت: حادثه بسیار مهمی که در این جنگ رخ داد، تقریبا در هیچ‌جای تاریخ نمی‌توانید پیدا کنید. در همان نخستین ساعات جنگ، به مدرسه‌ای حمله می‌کنند که می‌دانند آنجا دانش‌آموزانی هستند که هیچ ارتباطی با مسائل نظامی ندارند. این جنایت بسیاری از حقایق جنگ را برای ما روشن کرد. وی افزود: اگر بخواهیم اسناد و مدارک زیادی ارائه دهیم که دشمن به دنبال جنگ نظامی صرف نبوده، همین یک مورد کافی است. برای اولین‌بار شاهد مادرانی هستیم که در کنار فرزندان‌شان به شهادت رسیدند. جنایت واردشدن به منازل مسکونی و به شهادت رساندن ۱۰ نفر از یک خانواده، کمتر در تاریخ مشاهده می‌شود. نماینده ولی‌فقیه در بنیاد شهید با اشاره به یکی از فجیع‌ترین جنایات رژیم صهیونیستی گفت: شما می‌بینید که مادری در آغوش فرزندش به شهادت می‌رسد و در داخل قبر، روی سینه فرزندش دفن می‌شود. چهار مورد از چنین جنایتی در کشور ثبت شده است.



جام جم
دفاع مقدس | ۱۳
Sacred defense
دوشنبه ۲۵ خرداد ۱۴۰۵ | شماره ۷۳۴۵

از موکب اربعین تا پای لانچر

روایت زندگی شهید مهدی بازگیر و خانواده‌اش که در دو حمله جداگانه رژیم صهیونی در ۲۰ اسفند ۱۴۰۴ آسمانی شدند



مینو رشیدی مهرآبادی
گروه دفاع مقدس

در تاریخچه نبردهای دفاعی ایران، گاهی با داستان‌هایی روبه‌رو می‌شویم که در آن، مرز میان شهادت یک فرد و فداکاری یک خانواده از بین می‌رود. داستان خانواده «بازگیر» در خرم‌آباد، یکی از این روایت‌های تکان‌دهنده است؛ خانواده‌ای که در یک بازه زمانی کوتاه، نه‌تنها یکی از جوان‌ترین و توانمندترین نیروهای هوافضای سپاه را از دست داد، بلکه شاهد جنایتی فجیع بود که در آن مادر، خواهر، همسر برادر و حتی کودکی چهارساله در خانه پدری به شهادت رسیدند.

سعیده بازگیر، خواهر بزرگ شهید مهدی بازگیر، در روایتی مفصل و تأثیرگذار، ابعادی از زندگی برادرش را بازگو می‌کند که نشان می‌دهد شهادت مهدی نقطه‌پایانی بر یک زندگی معمولی نیست، بلکه حاصل سیر و سلوکی جهادی است که از کودکی در مسجد و هیات‌های مذهبی آغاز شد.

ریشه در خاک خرم‌آباد

داستان مهدی بازگیر از روستای شهید رحیمی (انگز) در نزدیکی شهر خرم‌آباد آغاز می‌شود. در این روستا، جایی که بوی خاک و کشاورزی با ایمان قلبی مردم گره خورده بود، مهدی در خانواده‌ای پنج‌فرزندی بزرگ شد. پدرش کشاورز بود و خانه‌شان فضای سنتی و مذهبی‌ای داشت که ارزش‌های اعتقادی در آن حرف اول را می‌زد.

مهدی از همان دوران کودکی، مسجد و هیات‌های مذهبی را خانه دوم خود می‌دانست. او تنها یک شرکت‌کننده در مراسم‌ها نبود، بلکه فعالانه در تمام امور مذهبی، فرهنگی و اعتقادی روستا نقش ایفا می‌کرد. روحیه جهادی او چنان ریشه داشت که حتی در سنین پایین، مانند مردی جاافتاده، مسئولیت اداره مراسم‌های اعیاد، مناسبات مذهبی، جشن ازدواج و حتی ختم اهالی روستا را بر عهده می‌گرفت. او را در روستا نه‌تنها یک جوان بااستعداد، بلکه چون تکیه‌گاهی برای تمام نیازمندان می‌شناختند؛ کسی که نه‌تنها به پدرش در کشاورزی کمک می‌کرد، بلکه هرکس در روستا به یاری نیاز داشت، مهدی را در کنار خود می‌دید.

از رویای معلمی تا تخصص در هوافضای سپاه

یکی از نقاط عطف زندگی مهدی، تصمیم او برای ورود به سپاه پاسداران بود. در خانواده بازگیر، افرادی پیش‌تر به عضویت سپاه درآمده بودند اما خانواده با توجه به توانایی‌های علمی مهدی، سعی داشتند مسیرهای آرام‌تری را به او پیشنهاد دهند. سعیده بازگیر به یاد می‌آورد که به برادرش گفته بودند: «نیازی نیست حتما به نظام بروید، جاهای دیگر هم برای خدمت وجود دارد.» او حتی می‌توانست به‌عنوان یک معلم، بدون دغدغه‌های سخت نظامی، مسیر شغلی‌اش را طی کند. اما مهدی اراده‌ای پولادین داشت. او دوست نداشت در حاشیه باشد، بلکه می‌خواست در قلب دفاع کشور، به‌ویژه در حوزه حساس هوافضا خدمت کند. این اشتیاق، او را به دانشگاه امام حسین(ع) در تهران رساند. مهدی پس از پایان دوران تحصیل، به مدت دو سال به شهر خرم‌آباد بازگشت تا تخصص خود را در خدمت به میهن به کار گیرد. اگرچه خانواده از جزئیات دقیق ماموریت‌هایش باخبر نبودند، اما می‌دانستند که شغل او حساسیت‌های بالایی دارد و با درگیری‌ها و مشغله‌های خاصی همراه است. بااین‌حال، این حساسیت‌ها هرگز مانع از آن نشد که او در زمان‌های فراغت، لباس کشاورزی بپوشد و در کنار پدرش در زمین‌های زراعی عرق بریزد.



برادری که پدر و مادر شد

در نگاه خواهرش مهدی اگرچه از نظر سنی کوچک‌ترین عضو خانواده بود، اما از نظر منزلت، برای همه «بزرگ‌تر» محسوب می‌شد. او با اخلاق، خوشرویی و مسئولیت‌پذیری، قلوب همه را تسخیر کرده بود. سعیده بازگیر با لحنی احساسی می‌گوید که مهدی برای او گاهی نقش پدر و حتی مادر را ایفا می‌کرد. او پیوند خانوادگی را مقدس می‌دانست. درحالی‌که خواهرش پس از ازدواج در شهر خرم‌آباد زندگی می‌کرد و روستا ۱۸کیلومتر با شهر فاصله داشت، مهدی هر شب عید یا شب‌های جمعه با او تماس می‌گرفت و با اصرار می‌خواست که حتما همراه فرزندانش به خانه پدری بیایند تا دور هم جمع شوند. او برای هریک از خواهرانش دغدغه‌ای داشت و تلاش می‌کرد تا گرمای خانواده را در تمام لحظات حفظ کند.

شوق شهادت و رفقای آسمانی

برای مهدی، شهادت یک مفهوم انتزاعی محسوب نمی‌شد، بلکه هدف نهایی زندگی‌اش بود. او از روز نخست استخدام در سپاه، همواره از شهادت حرف می‌زد. جالب اینجاست که همیشه این آرزوی بزرگ را با شوخی و طنز بیان می‌کرد؛ به گونه‌ای که خانواده در ابتدا حرف‌های او را جدی نمی‌گرفتند و گمان می‌کردند اینها تنها شوخی‌های یک جوان پرشور است. اما امروز، فیلم‌هایی از او موجود است که در آنها با صراحت از آرزوی شهادتش سخن می‌گوید.

این اشتیاق به شهادت، در جریان جنگ تحمیلی ۱۲روزه به اوج رسید. مهدی در این جنگ، دوستان بسیار نزدیکی را از دست داد؛ شهید علی بهاروند، شهید علیرضا سبزی‌پور و شهید امیرحسین حسن‌پور. دلتنگی مهدی برای این رفقای آسمانی چنان بود که در هر فرصتی، حتی اگر تنها دو ساعت وقت داشت، به گلزار شهدا می‌رفت تا با آنها خلوت کند. ارتباط او با خانواده این شهدا نیز بسیار عمیق بود. روایت تکان‌دهنده‌ای از مادر شهید بهاروند وجود دارد که به مهدی گفته بود: «وقتی تو را می‌بینم انگار پسر شهیدم را دیده‌ام، تو بوی علی را می‌دهی.»

عشق مهدی به شهدا تنها به زیارت ختم نمی‌شد؛ او می‌خواست این فرهنگ را به نسل بعد منتقل کند. به همین دلیل، برادرزاده‌اش، محمدجواد چهارساله را که بعدها در ۲۰ اسفند به شهادت رسید، با خود به گلزار شهدا می‌برد تا این کودک از همان سال‌های نخست زندگی با فضای ایثار و شهادت انس بگیرد.

پلی میان خرم‌آباد و زائران اربعین

یکی از زیباترین بخش‌های زندگی مهدی، خدمت به زائران امام حسین(ع) بود. شهر خرم‌آباد در مسیر کاروان‌های اربعین قرار دارد و مهدی هرسال با دوستانش موکب‌هایی برای پذیرایی از زائران برپا می‌کرد. این خدمت خالصانه چنان اثرگذار بود که پس از شهادت او، افرادی از نقاط دوردست ایران، از خراسان جنوبی تا تهران، با خانواده‌اش تماس گرفتند یا شخصا به خرم‌آباد آمدند تا تسلیت بگویند. افرادی که مهدی را تنها از طریق یک پذیرایی گرم در موکب شناخته بودند و او با مهربانی شماره‌اش را به آنها داده بود تا در سفرهای بعدی، اگر مشکلی داشتند با او تماس بگیرند. خانواده او بر این باورند که همین خدمت خاضعانه در اربعین، یکی از کلیدهای رسیدن مهدی به سعادت شهادت بود.

روزهای سخت و غم ۲۰ اسفند

با شروع جنگ تحمیلی رمضان، روحیه مهدی به‌شدت متلاطم شد. او نمی‌توانست در خانه بنشیند و منفعل باشد. هربار که برای افطار به خانه پدر می‌رفت، ناراحت بود و می‌گفت: «دارم دیوانه می‌شوم، چرا به من زنگ نمی‌زنند تا بروم؟» او با اشتیاق تمام منتظر بود تا برای مقابله با دشمن اعزام شود. درنهایت، مهدی شخصا با محل کارش تماس گرفت و اعلام کرد که آماده است هر کاری برای کشور انجام دهد.

او داوطلبانه رفت و بامداد بیستم اسفندماه، درحالی‌که در پای لانچر مستقر بود، به شهادت رسید. اما جنایت دشمن به همین‌جا ختم نشد. تنها دو ساعت پس از شهادت مهدی، در ساعت ۴ بامداد و در زمانی که خانواده برای سحری بیدار شده بودند، دشمن خانه پدری آنها را هدف حمله قرار داد که در این جنایت، مادر، خواهر، همسر برادر و برادرزاده چهارساله مهدی (محمدجواد) به شهادت رسیدند.

برش

آخرین وصیت

یکی از تکان‌دهنده‌ترین بخش‌های زندگی این شهید، اخلاق کریمانه اوست. خواهرش از خاطره‌ای یاد کرد که مهدی در جوانی، خسارت شکستن شیشه ماشینش را توسط یک کودک بخشیده بود. همچنین، مهدی در شب شهادتش، روی کاغذ باطله‌ای نوشته بود مبلغ خسارتی را که سال‌ها پیش به‌دلیل شکستن دستش دریافت کرده بود، به صاحب آن وسیله بازگرداند.

در مراسم تشییع پیکر شهدای بازگیر، بسیاری از اهالی روستا و افرادی از مناطق دیگر مانند پلدختر، با رسم «گل‌مالی» ارادت و غم عمیق خود را نسبت به فقدان مهدی بازگیر ابراز کردند.

فرمانده‌ای که اسرائیل را به آتش کشید

قدرت موشکی جمهوری اسلامی ایران، اگر چه حاصل چند دهه تلاش فرماندهان و رزمندگان هوافضای سپاه است اما نام برخی چهره‌ها از جمله سردار شهید حاجی زاده همچون ستاره در این جمع می‌درخشد؛ مجموعه چهارجلدی «آسمان‌دارها» به روایت زندگی فرماندهان شهید هوافضای سپاه و مسیر شکل گیری قدرت دفاعی ایران پرداخته است



نسرین بختیاری
گروه فرهنگ و هنر

مجموعه چهارجلدی «آسمان‌دارها» با روایت زندگی چهار فرمانده شهید هوافضای سپاه، بخشی از تاریخ معاصر و مسیر شکل‌گیری قدرت دفاعی ایران را ثبت و ماندگار کرده است. در تاریخ هر ملت، بعضی دستاوردها تنها حاصل پیشرفت‌های فنی و فناوری نیستند؛ بلکه محصول ایمان، اراده، تجربه و ازخودگذشتگی انسان‌هایی هستند که در سکوت و بی‌ادعایی، راهی دشوار را پشت‌سر گذاشته‌اند. اگر این تجربه‌ها ثبت و روایت نشود، نسل‌های بعد نمی‌تواند متوجه شود که بخشی از دستاوردهای ما چگونه به دست آمده و حافظه تاریخی یک ملت از میان خواهد رفت. به همین دلیل، نگارش خاطرات، زندگی‌نامه‌ها و روایت‌های مستند از فرماندهان و چهره‌های اثرگذار کشور، یک کار راهبردی برای حفظ سرمایه‌های تاریخی ایران است. این ضرورت درباره فرماندهان سپاه‌پاسداران؛ به‌ویژه معماران صنعت موشکی و دفاعی کشور اهمیت زیادی دارد. آنچه امروز به عنوان قدرت بازدارندگی ایران شناخته می‌شود، محصول دهه‌ها تلاش شبانه‌روزی، نوآوری و عبور از موانع پیچیده‌ای است که بسیاری از آنها هرگز در رسانه‌ها بازتاب نداشته‌اند.

آسمان‌دارها، گامی برای حفظ حافظه تاریخی

ثبت زندگی این فرماندهان درواقع ثبت تاریخ شکل‌گیری یکی از مهم‌ترین عرصه‌های پیشرفت ایران معاصر است؛ تاریخی که بدون روایت انسانی به مجموعه‌ای از آمارها و گزارش‌های فنی تقلیل پیدا می‌کند. در چنین فضایی، انتشار مجموعه چهار جلدی آسمان‌دارها، گامی ارزشمند در مسیر حفظ این حافظه تاریخی است. مجموعه‌ای که به همت مؤسسه روایت سوره تولید و انتشارات شهید کاظمی منتشر شده و روایت‌هایی از زندگی چهار نفر از فرماندهان شهید نیروی هوافضای سپاه را در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد؛ فرماندهانی که هر کدام نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری اقتدار دفاعی جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این مجموعه آن است که به جای پرداختن صرف به سوابق نظامی و مسئولیت‌های سازمانی، چهره انسانی این فرماندهان را تصویر می‌کند. تجربه نشان داده که مخاطب امروز بیش از آن‌که به دنبال فهرستی از مسئولیت‌ها و دستاوردها باشد، می‌خواهد بداند قهرمانان یک ملت چگونه زیسته‌اند، چگونه تصمیم گرفته‌اند و چه مسیری را برای رسیدن به موفقیت طی کرده‌اند. روایت زندگی، پلی است میان نسل امروز و شخصیت‌هایی که نام‌شان در تاریخ ثبت شده است.



نمایش موفقیت هوافضا برای الگوسازی

او ادامه داد: درنهایت توفیق همکاری میان حوزه هنری و معاونت فرهنگی هوافضا شکل گرفت و ما بالاخره به داخل سازمان راه پیدا کردیم تا بتوانیم روایت‌هایی از این سازمان داشته باشیم. در ابتدا نمی‌دانستیم چه روایتی باید کار شود اما هرچه جلوتر رفتیم، باتوجه به مسائل امنیتی که در جنگ بودیم و هنوز آن سامانه‌ها و جزئیات عملیات‌ها نمی‌شد فاش شود متوجه شدیم چندان نمی‌توانیم از خود عملیات‌ها بنویسیم اما اگر می‌خواستیم موفقیت هوافضا را نشان بدهیم و الگوسازی کنیم، احساس کردیم که می‌توانیم این کار را از زاویه نگاه به شخصیت‌ها، به‌ویژه فرماندهان شهید، انجام بدهیم؛ طوری که مسائل امنیتی هم فاش نشود. غفارحدادی یادآوری کرد: در میان فرماندهان شهید، بالاخره شهید حاجی‌زاده در رأس بودند و سه نفر از فرماندهان رده‌های اصلی موشکی، پهپادی و پدافندی همزمان با ایشان شهید شده بودند. این چهار نفر برای دوره اولیه ما برای پرداخت شخصیت‌ها انتخاب شدند. تمام تلاش‌مان را روی همین چهار شهید گذاشتیم و مصاحبه‌های‌شان تا جایی که می‌شد و تا جایی که افراد در دسترس بودند را انجام دادیم و بیشتر با همکاران، خانواده و دوستان‌شان این مصاحبه‌ها را انجام دادیم. او درباره علت پرداختن به شهید حاجی‌زاده در این کتاب تشریح کرد: به دلیل این‌که با شهید حاجی‌زاده از کتاب خط مقدم آشنا بودم و ایشان جزو شخصیت‌های اصلی کتابم بودند، انگار یکی از شخصیت‌های آشنایی که من زندگی‌اش را در یکی از کتاب‌های قبلی‌ام نوشته بودم، عاقبت پیدا کرده و به جایی رسیده که می‌توانستم با نگاهی کامل‌تر به کل زندگی‌اش بپردازم. باتوجه به آن پیشینه، خیلی طبیعی بود که بروم سراغ آقای حاجی‌زاده.

پشتکار و ولایت‌پذیری شهید حاجی‌زاده

این نویسنده درباره ویژگی شخصیتی شهید حاجی‌زاده در دوکتابی که درباره او نوشته بیان کرد: در دو کتابی که با ایشان آشنا شده‌ام، خستگی‌ناپذیری بسیار، پشتکار و جدیت و دیگری ولایت‌پذیری خیلی عمیق و واقعی ایشان برایم خیلی قابل لمس بود. گذشته از این، کارهایی که کرده‌اند، نشان‌دهنده گستره دید بسیار وسیع ایشان است. ایشان حتی خارج از حوزه هوافضا هم برای ایران و رشد و پرورش علم، کارهای عجیبی کرده‌اند که در آینده فایده زحمات ایشان استفاده خواهد شد. ایشان آدم بسیار روشنی بوده‌اند و آن نهالی را که شهید طهرانی‌مقدم در خاک گذاشته بود، از هیچ به درختی تنومند تبدیل کردند که دیگر هیچ باد و باران و طوفانی نمی‌تواند آن را از جا بکند. ایشان شاگردِ خلفِ مکتب شهید حسن طهرانی‌مقدم بود.

الگویی برای زندگی

او درباره کتاب نیز در پایان گفت: این کتاب مجموعه‌ای از روایت‌های کوتاه است. بیشتر سعی کردیم موضوعی باشد تا برای خواننده قابل استفاده باشد و در راستای همان هدفی که داشتیم، یعنی انتقال راز موفقیت هوافضا به خواننده‌ها باشد. علت این‌که این چهار کتاب همه در یک قالب هستند، این است که خواننده بتواند به یک الگوی تکرارشونده که در همه این فرماندهان وجود داشته و باعث موفقیت‌شان شده، پی ببرد. این روایت‌های کوتاه، موضوعی، خوشخوان و کاربردی‌اند و هر کسی بخواهد در جایی موفق شود، اگر به این ویژگی‌ها در نهاد و جایگاه خود یا حتی در خانه‌اش عمل کند، می‌تواند به یک الگوی خوب دست پیدا کند.

یادداشت

دکتر سیدیاسر جبرائیلی | عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی

رهبر شهید و پروژه تمدنی از رخداد سیاسی تا افق تمدن

تاریخ، در لحظات نادر خود، نه با رفت‌وآمد اشخاص، بلکه با «تحول در مرتبه حضور حقیقت» تعریف می‌شود. گاه انسانی در بستر یک امت، چنان با حقیقت در هم می‌آمیزد که وجود او دیگر یک فرد نیست، بلکه به «ظهور یک معنا» بدل می‌شود؛ و در این مرتبه، حتی غیبت ظاهری او نیز، نه فقدان، بلکه شکلی دیگر از حضور است. رهبر شهید ما، حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای، از این سنخ بود؛ حکیمی الهی که توانست در زمانه‌ای پیچیده، نسبت میان ایمان و عقل و قدرت را از نو صورت‌بندی کند و انقلاب اسلامی را از سطح یک رخداد سیاسی، به افق یک «پروژه تمدنی زنده» ارتقا دهد. از این منظر، شهادت ایشان را نمی‌توان در قالب یک ضایعه صرف تحلیل کرد. این واقعه، «انتقال از ظهور به بقا» است؛ گذار از حضور در قامت یک رهبر، به حضور در قامت یک «منشأ تاریخی ماندگار». او رفت، اما نه برای آن‌که از صحنه تاریخ حذف شود، بلکه برای آن‌که در عمق آن، ریشه بدواند و آنچه این بقا را تضمین می‌کند، میراثی است که از خود برجای گذاشت؛ میراثی که می‌توان آن را در قالب سه گوهر درهم‌تنیده و تمدن‌ساز فهم کرد: گوهر علوی، گوهر حسینی و گوهر فاطمی.

گوهر علوی، تجلی عقلانیت توحیدی در میدان حکمرانی است؛ همان منظومه فکری و معارفی که ایشان در طول دهه‌ها، با تأمل، مجاهدت، و تجربه تاریخی، صورت‌بندی کرد. این میراث، نه مجموعه‌ای از بیانات پراکنده، بلکه یک «دستگاه معرفتی منسجم» است که در آن، سیاست به مرتبه حکمت عملی ارتقا می‌یابد. در این دستگاه، انسان صرفا واحدی اقتصادی یا زیستی نیست، بلکه موجودی در مسیر تعالی است؛ جامعه، میدان تنازع منافع نیست، بلکه بستر اقامه قسط است؛ و دولت، ابزار سلطه نیست، بلکه امانتی برای تحقق عدالت است. ایشان با این نگاه، مفاهیمی بنیادین را از سیطره تفسیرهای تقلیل‌گرایانه رها ساخت؛ پیشرفت را از مدار مصرف‌زدگی و تقلید، به افق تعالی و خوداتکایی کشاند؛ استقلال را از انزوا جدا کرد و به معنای «توان ایستادن در برابر اراده‌های مسلط» ارتقا داد؛ و مقاومت را از یک واکنش، به یک «راهبرد فعال تمدن‌ساز» تبدیل نمود.

متن کامل را در جام جم آنلاین بخوانید